

26 words per day

Day 3

Word	Meaning
A bility	توانایی، شایستگی، صلاحیت
B ar	قالب، شمش، مشروب فروشی
C aptain	ناخدا، فرمانده، سر کرده
D eaf	ناشنوا، کر
E ducate	تربیت کردن، تعلیم دادن
F all	خزان، پاییز، سقوط، فرو ریختن
G arbage	زباله، خاکروب
H arm	آسیب، خسارت، صدمه زدن
I ce	یخ، یخ بستن، منجمد کردن
J oin	پیوستن، متصل کردن
K ill	کشتن، به قتل رساندن
L abor	کوشش، رنج، زحمت کشیدن
M achine	ماشین، دستگاه
N arrow	تنگ، باریک، باریک کردن
O ccasion	فرصت مناسب، باعث شدن
P ackage	بسته، بسته بندی کردن
Q ualify	واجد شرایط شدن
R ange	محدوده، حوزه، برد
S ailor	ملوان، دریانورد
T erm	اصطلاح، مدت، نیمسال
U mbrella	چتر، سایبان، استعمال چتر
V an	کامیون سربسته
W aste	اتلاف، زائد، بیهوده تلف کردن
X	
Y oung	جوان، تازه، نوین، برنا
Z	